

تاریخ حضور ترکان در ایران قبل از اسلام و بعد از آن

اشاره: این نوشته بخشی از یک مقاله بلند یا کتابچه‌ایست که به تاریخ ادبیات ترکی در ایران پرداخته است و قرار است به ضمیمه مقالاتی از نویسندگان دیگر در یک مجموعه منتشر شود. بخش نخست یا مقدمه آن نوشته به بررسی کوتاه تاریخ ترکان در ایران می‌پردازد که تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

تاریخ ترکان ایران

تاریخ حضور ترکان در ایران، تاکنون بحث‌های داغی را برانگیخته است. برخی، تاریخ ترکان ایران را از دوران باستان و زمان سومریان که قرائنی بر ترک بودن آنان اقامه شده است، شروع می‌کنند و برخی نیز با نادیده انگاشتن قرائن تاریخی، حضور ترکان را تا زمان سلاجقه و حتی بعد از آن نفی می‌کنند.

نگارنده در این مقاله به اختصار حضور ترکان قبل از زمان سلجوقیان و بعد از آن را بخصوص در مناطق شرقی آذربایجان و عراق عجم (شیراز و اصفهان و ساوه و تهران (ری) و قزوین و قم) یعنی مناطقی که تاریخ نگاران دیگر در مورد آنها تمرکز نکرده‌اند خواهد پرداخت. شایان ذکر است که منابع من در این پژوهش، کتب مورخین اسلامی در سده‌های میانه است. چرا که تاریخ ترکان این مناطق از این زاویه کمتر بررسی شده است. اصرار نگارنده برای استفاده از این منابع دلیل دیگری نیز دارد. معمول کسانی که حضور ترکان را در ایران انکار کرده‌اند در واقع با حذف و جرح مطالب این منابع به این کار دست زده‌اند که برای پاسخ به آنان لاجرم باید به این منابع استناد کرد و دیگر اینکه مطالب موجود در این منابع، سخنان همدیگر را تکمیل و تایید می‌کنند و یک نوع تواتر تاریخی بر حضور پررنگ ترکان در ایران، در این تواریخ دیده می‌شود.

یکی از این کتابها **تاریخ قم** است. این کتاب در سال ۳۷۸هـ/۹۸۸م حدود نیم قرن قبل از حضور سلجوقیان در ایران توسط حسن بن محمد بن حسن قمی به زبان عربی نگاشته شده است. اصل عربی این کتاب به دست ما نرسیده است اما ترجمه‌ای از این کتاب در سال‌های ۸۰۶-۸۰۵ هجری قمری به دست حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی انجام گرفته است که باز تنها یک جلد (جلد اول) آن به دست ما رسیده است.

مؤلف این کتاب در ص ۳۷ به روستایی به نام **ترک آباد** اشاره می‌کند که نام روستا خود دلیل حضور ترکان در آن است. در جای دیگر از ساخته شدن **رستاق انار** توسط ترکان سخن می‌گوید. به نوشته این مورخ انار نام یکی از نوادگان **افراسیاب ترک** است که این رستاق را نیز به وی نسبت داده‌اند: «رستاق انار، آن را نام نهانده‌اند به "انار بن سیاران بن سهره بن افراسیاب ترکی» (تاریخ قم ص ۶۹)

همچنین او از منطقه «**شادقولی**» در قم نام می‌برد (تاریخ قم ص ۵۵، ۱۱۴، ۱۳۵). شادقولی یک کلمه ترکی به معنای غلام شاه یا پیشکار شاه است که هم به معنای اسم شخص و هم به معنای اسم منطقه در تواریخ متعدد مربوط به قم، به کار رفته است. شادقولی اکنون به دو منطقه در استان قم اطلاق می‌شود که یکی شهرکی در جنوب غربی

استان قم است که ساکنان بومی آن را **ترکان خلیج** تشکیل می‌دهند. این شهرک قبلاً روستا بوده و بعد به شهر چسبیده است و دیگری نام تپه‌ایست که اکنون حفاری‌های باستانی بر روی آن انجام می‌شود. در واقع وجود تپه باستانی شادقولی در قم و همچنین ذکر نام شادقولی در هزار سال قبل از این در تاریخ قم خود دلیل بسیار روشنی برای حضور دیرین ترکان در این منطقه است.

یکی دیگر از مولفانی که به حضور ترکان در این مناطق اشاره کرده است **علامه محمود کاشغری** (قرن پنجم هجری) است. وی در کتاب معروف خود دیوان لغات الترک بعد از اشاره به بناک قزوین توسط دختر افراسیاب می‌نویسد: «بسیاری از ترکان، **قزوین** را مرز سرزمین ترکان می‌دانند. شهر **قم** (= قوم Qum) نیز در این مرز قرار دارد. چرا که لفظ **قم**، در ترکی به معنای ماسه است و دختر افراسیاب در آنجا به شکار می‌رفت» (دیوان لغات الترک، ترجمه فارسی، ص ۵۰۲)

البته حضور ترکان در این مناطق به معنای انکار اقوام و ملت‌های دیگر نیست. بلکه اقوی این است که ترکان در کنار سایر اقوام در این مناطق زندگی کرده‌اند.

قرائن دیگری نیز بر حضور ترکان در این منطقه وجود دارد. از جمله نخستین دولت ترک در ایران پس از اسلام در قرن سوم هجری و قبل از سلجوقیان و غزنویان در این منطقه تشکیل شده است. مورخان معاصر ایرانی معمولاً به جهت اغراض خاص خود از این دولت ترک نام نمی‌برند. نام این دولت، **دولت سبکری** (Sübkəri) و پایتخت آن شهر شیراز بوده است که بر مناطقی چون کرمان، اصفهان و دیگر بخش‌های عراق عجم تسلط داشته است. این دولت اگر چه دولتی مستعجل و کم عمر بوده است اما با توجه به اینکه منشور امارت از خلیفه بغداد گرفته است و همچنین نقش مهمی در زوال صفاریان داشته است و نیز نخستین دولت ترکان در دوران بعد از اسلام در ایران است بسیار شایان توجه است. ملک الشعراء بهار به نقش دولت ترک سبکری در زوال صفاریان توجه داشته و می‌نویسد: «و این سبکری شبیه طغرل کافر نعمت، غلام آل سبکتکین است که خاندان خداوندان خویش را به خیر خیر برداشتند» (تاریخ سیستان: ص ۲۸۵-۲۵۲ و ابن‌خلدون: ج ۴، ص ۲۳۰-۳۲۹)

بسیاری از نام‌های مناطق موجود در عراق عجم و آذربایجان نام‌هایی هستند که در زبان ترکی دارای معنا هستند و یا نام شخصیت‌ها و قهرمانان ترک را تداعی می‌کنند. برای مثال نام **ساوه** نامی است که در فارسی معنای مشخصی ندارد. اما واژه ساوه در تاریخ ترکان دارای یک هویت ویژه است برای مثال آن گونه که از متون تاریخی پیداست نام پادشاه گؤک تورک‌ها ساوه بوده است. در مقدمه شاهنامه بایسنقری (ابومنصوری) می‌خوانیم: «... و در هنگام که ساوه شاه ترک بر در هری آمد پیش او شد بجنگ و ساوه شاه را با نیزه بیفکند» (سبک شناسی بهار، ج ۲، ص ۷)

در شاهنامه فردوسی نیز جنگ ساوه شاه با بهرام چوبین به تفصیل آمده است و تصریح شده است که ساوه شاه، شاه ترکان بوده است. (شاهنامه: ص ۴۶۰-۴۶۴)

به هر حال بحث حضور ترکان در ایران، از زمان‌های باستان تاکنون یک نظریه جدید نیست. **ابن خلدون** که در جهان به پدر جامعه‌شناسی مشهور است و یکی از چهره‌های ارجمند جهان اسلام به شمار می‌رود، در تاریخ معروف خود می‌نویسد:

«و فی الکتب ان ارض **ایران** هی **ارض الترک** ... فاما **علماء الفرس** و **نسابتهم** فیابون من هذا کله: در کتابها هست که ایران سرزمین ترکان است اما دانشمندان و نسب‌شناسان فارس به کلی این مسئله را انکار می‌کنند.» (تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۵۴ چاپ موسسه الاعلمی و ص ۱۸۱ انتشارات دارالفکر)

فردوسی نیز به حضور ترکان در مرکز و شمال ایران اشاره کرده است. شهرری یعنی بخش جنوبی تهران و آمل، دو شهری هستند که شاهنامه آنها را شهرهای تورانی یعنی شهرهای ترکان قلمداد کرده است. وی می نویسد:

«کز ایران اگر زال زر با دو مرد،

بیایند و جویند با او نبرد

گران مایه اغریث نیک پی،

سپه واگذارد از آمل به ری»

اغریث بنا بر متن شاهنامه، یک سردار تورانی - خراسانی است و زال زر، حاکم نشینی در سیستان، که فردوسی در مقاطعی مانند بیت بالا، آن را ایران نیز خوانده است، بدین ترتیب تصور فردوسی در این ابیات از آمل و ری، دو شهر تورانی است»

نگارنده نمی خواهد به بحث ترکان و آذربایجان بپردازد و بیشتر تاریخ ترکان و ادبیات آنان در بخشهای شرقی آذربایجان و عراق عجم را مد نظر دارد اما از آنجاییکه شبهاتی از جانب انکار کنندگان هویت تاریخی ترکان آذربایجان همواره مطرح میشود ارائه چندین سند تاریخی خالی از فایده نخواهد بود.

طبری در جلد نخست تاریخ خود در ذکر پادشاهان یمن می نویسد: تبع پادشاه یمن معاصر بشتاسب و همچنین اردشیر بهمن بن اسفندیار بن بشتاسب بود «... ثم إلى الموصل ثم إلى **أذربيجان** فلقى **الترك** بها فهزمهم» وی به انبار و سپس موصل رفت و از آنجا راهی آذربایجان شد و در آنجا ترکان را دید و شکستشان داد. (طبری ج ۱ ص ۴۰۴)

ابن خلدون نیز در تاریخ خود «ج ۱ ص ۱۲» به این واقعه اشاره کرده است.

همچنین طبری در باب وقایع سال نود هجری می نویسد: «و فیها غزا مسلمة بن عبدالمک **الترك** حتی بلغ الباب من ناحیه **أذربيجان** ففتح حصونا و مدائن هنالك: در این سال (۹۰ هجری) مسلمة بن عبدالمک با ترکان جنگید و تا منطقه باب الابواب (دریند) آذربایجان رسید و در آنجا شهرها و قلعهها را فتح کرد.» (طبری ج ۵ ص ۲۲۶)

همچنین طبری در وقایع سال ۹۹ هجری از شیخون ترکها به عربهای فاتح و مسلمان در آذربایجان سخن می گوید: و فی هذه السنة اغارت **الترك** علی **أذربيجان** فقتلو من المسلمین جماعه. (طبری: ج ۵، ص ۳۰۹)

عین همین واقعه را **ابن کثیر** در **البدایه و النهایه** ج ۹ ص ۲۰۹ نقل کرده است. اما شاید جالبتر از همه، سخن دیگری از طبری باشد که آذربایجان را سرزمین ترک نامیده است. وی در وقایع سال ۱۰۴ هجری می نویسد: «و فی هذه السنة غزا الجراح بن عبدالله الحکمی و هو امیر علی ارمینیه و **أذربيجان ارض الترك** ففتح علی یدیة بلنجرم و هزم **الترك**: و در این سال جراح بن عبدالله الحکمی جنگ کرد. او امیر ارمنستان و آذربایجان، سرزمین ترکان بود. وی بلنجرم را با دستان خویش فتح کرد و ترکان را شکست داد.» (طبری ج ۵ ص ۲۶۸) مولف البدایه و النهایه نیز در ج ۹ ص ۲۵۶ به این امر اشاره کرده است.

غیر از قرائن و اسناد و کتب تاریخی میتوان به اسناد دیگری نیز اشاره کرد. **ناصر خسرو** در سفرنامه خود تصریح می کند که «در تبریز **قطران** نام شاعری را دیدم، شعری نیک می گفت، اما زبان **فارسی** نیک نمی دانست. (گزیده سفرنامه ناصر خسرو ص ۵). به زعم

تاریخ نگاران رضاخانی، قطران تبریزی فارسی دری را نیک نمی‌دانسته و به زبان پهلوی تبریزی! حرف می‌زده است.

علاوه بر وجود لغات ترکی در شعر قطران میتوان به **لغت فرس اسدی** نیز در باب رواج زبان ترکی در آذربایجان استناد کرد. **اسدی طوسی** مولف لغت فرس اسدی که در قرن پنجم می‌زیسته است لغات فارسی و ترکی رایج در خراسان را در کتاب خود گردآوری کرده است و علاوه بر آن به برخی از کلمات و لغات رایج در مناطق دیگر ایران نیز اشاره نموده است. وی در توضیح لغت **پالیک** می‌نویسد: «پای افزار بود، به **آذربایجان** چارق خوانند.» (لغت فرس، ص ۲۷۷)

عین لغت **چارق** که در قرن پنجم در آذربایجان استعمال میشده است در دیوان لغات الترك محمود کاشغری نیز آمده است و از واژه‌های اصیل ترکی به شمار می‌رود. کاشغری می‌نویسد:

«جَرَقْلَادِی چَارِقْلَادِی : أُلْ أَدَاقِنْ جَرَقْلَادِی ol azaqın çarıqladı یعنی: او به پای خود، چارق پوشید. (جَرَقْلَارْ - جَرَقْلَامَاقْ çarıqlar-çarıqlamaq).» (دیوان لغات الترك، ترجمه فارسی ص ۵۷۷)

با توجه به قرائن و اسناد فوق حضور ترکان در این مناطق بلکه در کل ایران، از دیرباز در میان مورخان امری مسلم بوده است که متأسفانه تاریخ نویسان معاصر بر اساس نظریه یک کشور - یک ملت رضاخانی به پنهانکاری در این زمینه پرداخته‌اند. البته حضور ترکان در این منطقه به هیچ وجه به معنای این نیست که بعدها گروه‌های مهاجر ترک همراه سلجوقیان و سایر سلسله‌های ترک از آسیای میانه به ایران نیامده‌اند. اما مهم اینست که قبل از آمدن این ترک‌های مهاجر نیز ایران و آذربایجان به تصریح ابن خلدون و طبری «**ارض الترك**» (سرزمین ترکان) بوده است.

منابع :

- آذربایجان ادبیات تاریخیه بیر باخیش ج ۲، دکتر جواد هنت، تهران ۱۳۶۹.
- البدایه و النهایه، ابن کثیر، حقه و دقق اصوله: علی شیری، الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ بیروت.
- تاریخ ابن خلدون (کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصره)، الطبعة الرابعة، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان)
- تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۱.
- تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، مطبعة بریل، لیدین ۱۸۷۹.
- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، مطبعة مجلس، تهران ۱۳۵۳.
- دیوان لغات الترك، شیخ محمود بن حسین کاشغری، ترجمه دکتر محمدزاده صدیق، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۴.
- کتاب دیوان لغات الترك (متن عربی)، مؤلفی: محمود بن الحسین بن محمد الكاشغری، تاریخ تالیف ۴۶۶ سنه هجریه، تصحیح: معلم رفعت کلیسلی، برنجی طبعی، دارالخلافه العلیه، مطبعة عامره ۱۳۳۵. (۳جلد)

- ره آورد سفر(گزیده سفرنامه ناصر خسرو)، تصحیح و توضیح: سید محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۳.
- سبک شناسی، محمد تقی بهار، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳.
- شاهنامه فردوسی، انتشارات جاودان، چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۰.
- فهرس المخطوطات الفارسیه الی تقنیها دارالکتب حتی عام ۱۱۹۶۳ م القاهره، مطبعه دارالکتب ۱۹۶۶.
- لغت فرس، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران چاپخانه مجلس ۱۳۱۹.
- معجم البلدان، الحموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۷۹.
- سهم فارس در شعر فارسی، دکتر کاووس حسنی